

کوچه‌های پس‌سایه

فاطمه صفار



زمستان ۱۳۹۸

نشر شادان



گروه فرهنگی انتشاراتی

انتشارات شادان

دفتر مرکزی:

تهران، کوی نصر (گیشا)، خیابان جوادفاضل جنوبی.

شماره ۱۰۲. تلفن: ۸۸۲۶۷۲۹۸ - ۸۸۲۴۱۰۲۰

www.shadan-pub.com
shadan@shadan-pub.com

در اینستاگرام نیز همراهان باشید:



نویسنده: فاطمه صفار

نوبت چاپ: اول - زمستان ۱۳۹۰

ویراستار: مژگان معصومی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۷۷-۰

کتابخانه ملی: ۵۷۸۲۱۹۵

تیراژ: ۵۰۰ جلد

قیمت: ۷۴۰۰۰۰ ریال

صفار، فاطمه

کوپه های بی سایه - نویسنده: فاطمه صفار /

تهران: شادان / ۱۳۹۸ ۵۶۵ صفحه /

(رمان ۱۲۴۶)

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۶۸-۷۷-۰

ISBN: 978-600-7368-77-0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

داستانهای فارسی - قرن ۱۴

PIR ۸۱۳۴

۱۳۹۸

کتابخانه ملی ایران

۸ فا ۳ / ۶۲

۵۷۸۲۱۹۵

یادآوری: کلیه حقوق این اثر متعلق به انتشارات شادان می باشد و هر گونه استفاده از آن با مجوز کاتب مجاز است.

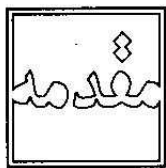


غیرمجاز برای

دانلود رایگان

استفاده از کتابهای شادان برای قرار دادن در سایت های مختلف - به هر شکل - غیرمجاز و به دور از اصول اخلاقی است.

پخته تر شده ایم...



روزها و ماهها میگذرد و ما به درست و یا با تصور
خام خویش، پخته تر می شویم. برخی می گوئیم که هر قدر
جا افتاده تر شویم کمتر به قضاوت دیگران در مورد خود
اهمیت میدیم. انگار که مستقل تر می شویم از آدم های
اطراف خویش. سخت تر دوست - به معنای خاص آن -
می یابیم از میان آنان. دیگر مثل سال های قبل به راحتی
نزدیک نمی شویم و سهواً دل نمی گشاییم که شرط اول
نزدیک شدن است؛ محتاط تر می شویم و محافظه کار. اما نه
به معنای حذف دیگران، بلکه داشتن انتظار در حد لزوم
و نه بیشتر!

کم کم قبول می کنیم که خود را بیشتر ببینیم و بسنجیم
و در اثر همان پختگی، احترام بیشتری قائل شویم برای
خویش تن خویش. این دور شدن ظاهری از آدم ها، یعنی
وابستگی کمتر، یعنی انتظار پایین تر، و این که قرار نیست
منتظر حضور همیشگی دیگران در زندگی خودمان باشیم.
واقعاً هیچ قراری نیست که آنها بیایند و بمانند و تا ابدیت
همراه ما باشند و به همین دلیل کمتر از رفتن ها و ترک
کردن های یکباره دلشکسته می شویم. چون ما پخته تر
شده ایم.

حالا یاد گرفته ایم از کسانی که روح ما را می آزارند و
با حرف ها و رفتارشان ما را دچار آشفتگی می کنند دوری
کنیم. یاد گرفته ایم که ارزش آرامش چه اندازه زیاد است

و نباید به راحتی آن را از کف داد. دیگر آموخته‌ایم که سوختن و ساختن به شوخی تلخی می‌ماند که به غلط در گوش ما خوانده‌اند، آنچه عمر را بر باد می‌دهد و حتی بسیاری از ما اگر توان و امکان آن را داشتیم هیچ‌گاه در سالهای گذشته نیز چنین نمی‌کردیم. مگر عمر را چند بار ارزانی ما می‌کنند که این‌گونه بر بادش دهیم؟!

قصه امروز ما سرگذشت کسانی است که شاید فقط شنیده‌ایم ولی در گوشه و کنار این شهر ما وجود دارند و زندگی می‌کنند. آنان که در شرایط سخت زندگی نمی‌خیزند و گذر عمر به حسرت‌های گذشته وادارشان کند. امروز تصمیم می‌گیرند بخراهند و بر آن خواستن می‌جنگند. شاید هم در کنار خواستن، اقبال بلندی داشته‌اند که یک حادثه یک اتفاق یا حتی حضور یک نفر می‌تواند از آینده محتوم و اسفبار در میان بگذارد. امروز اولین اثر نویسنده را در بازار می‌خوانید ولی تجربه قلم او در چیدن حوادث و روایت داستان بی‌تردید نشان حریفه‌ای شادان را جذب خواهد کرد، پس همراهش شوید و به قصه‌اش از زندگی دل بپارید.

بهمن رحیمی

بهمن ۱۱۹۸ - تهران

سید علی